

رابطه کیفیت دلبستگی و ازخودبیگانگی روانی با رفتارهای جامعه‌ستیزانه در دانش‌آموزان

عزت اله میرزایی^۱

ندا افشاریان^۲

چکیده

این پژوهش با هدف تعیین رابطه ابعاد دلبستگی به والدین و همسالان و ازخودبیگانگی روانی با رفتارهای جامعه‌ستیزانه دانش‌آموزان انجام شده است. روش پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری همه دانش‌آموزان پایه سوم دوره متوسطه اول شهر کازرون در سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴ و نمونه پژوهش شامل ۳۴۰ دانش‌آموز (۱۸۶ دختر و ۱۵۴ پسر) پایه سوم دوره متوسطه اول بود که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. داده‌ها با سیاهه دلبستگی به والدین و همسالان (آرمسدن و گرینبرگ، ۱۹۸۷)، پرسشنامه ازخودبیگانگی روانی (قائم‌فر، ۱۳۸۶) و فرم رفتار خرابکارانه (نیک اختر، ۱۳۷۸) گردآوری شدند و با نرم افزار آماری SPSS19 و با به‌کارگیری روشهای آمار توصیفی، آزمون همبستگی پیرسون، آزمون T مستقل و تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام تحلیل شدند. نتایج آزمون T مستقل نشان داد که دو گروه پسران و دختران در میزان ارتکاب رفتارهای جامعه‌ستیزانه، تفاوتی معنادار ندارند ($P > 0.05$). همچنین، از میان ابعاد ازخودبیگانگی روانی تنها متغیر احساس انزوای اجتماعی و از میان مؤلفه‌های دلبستگی، متغیرهای ارتباط با پدر، اعتماد به مادر، ارتباط با مادر، بیگانگی از پدر و بیگانگی از همسال می‌توانند رفتارهای جامعه‌ستیزانه نوجوانان را پیش‌بینی کنند ($P < 0.01$). برقراری مناسبات و ارتباطات سالم و اصولی والدین و همسالان و نهادهای گوناگون تربیتی با نوجوانان، نقشی تعیین‌کننده در کاهش رفتارهای جامعه‌ستیزانه دارد.

کلید واژگان: ازخودبیگانگی روانی، دلبستگی، رفتار جامعه‌ستیزانه، دانش‌آموزان سال سوم دوره متوسطه اول

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۱

ali.mirzaei2013@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی

neda.afsharian1364@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

مقدمه

رفتارهای جامعه‌ستیزانه^۱ در جریان رشد طبیعی افراد ظاهر می‌شوند (رید^۲ و همکاران، ۲۰۰۲). اما ممکن است شروع یک الگوی طولانی مدت از فعالیتهای مجرمانه در آینده باشند؛ از این رو این رفتارها از مشکلات اساسی دوران کودکی و نوجوانی به شمار می‌آیند (بابایی و همکاران، ۱۳۹۲). رفتار جامعه‌ستیزانه به اعمال و نگرشهایی نامتناسب با سن اطلاق می‌شود که به نقض انتظارات خانوادگی، هنجارهای اجتماعی و حقوق شخصی دیگران می‌انجامد. کودکانی با چنین ویژگیهای رفتاری، تعارضهای خانوادگی شدیدتری را نسبت به دیگران تجربه می‌کنند و در واکنش در برابر ناملایمات، اجحافها، شکستها و مشکلات درون جامعه، خانواده و مدرسه با ویژگیهایی همچون "تخریب آگاهانه، ارادی و خودخواسته اموال، تأسیسات و متعلقات عمومی"^۳ و همچنین دعوای مکرر والدین، به‌ویژه پدر قابل شناسایی هستند (احمدی، ۱۳۷۷؛ برویدی^۴ و همکاران، ۲۰۰۳).

برخی از جامعه‌شناسان معتقدند که مرتکبین این اعمال، اکثراً از قشر نوجوان جامعه اند (احمدی، ۱۳۷۷). با توجه به ساختار جمعیتی جوان و نوجوان جامعه ایرانی و اینکه دانش‌آموزان در حکم قشری وسیع از نوجوانان، زمان بیشتری با مدرسه سروکار دارند، می‌توان گفت مدارس بیشتر در معرض رفتارهای جامعه‌ستیزانه قرار دارند؛ چرا که نمود برخی از تعارضات خانوادگی نیز، در مدرسه و همراهی با گروه همسالان متظاهر می‌شود (پاکدامن، ۱۳۸۰). از این رو، تمرکز بر رفتارهای دانش‌آموزان به منزله قشر نوجوان جامعه، حائز اهمیت است و ضرورت دارد تا روانشناسان تربیتی برای پیشگیری از شیوع روزافزون این نابسامانیهای تربیتی، به امور تربیتی و پرورشی کودکان، نوجوانان و جوانان در خانه، مدرسه و اجتماع توجه اساسی داشته باشند.

با درک این ضرورت، صاحب‌نظران حوزه روانشناسی همواره موضوع رفتارهای جامعه‌ستیزانه را مورد توجه قرار داده‌اند (هولمبرگ و جرن^۵، ۲۰۰۸؛ اُبرنان^۶ و همکاران، ۲۰۰۹؛ ترمبلی^۷، ۲۰۱۰). پژوهشها نشان می‌دهند که عوامل متعدد فردی، خانوادگی و عوامل مربوط به همسالان یا مدرسه و اجتماع، در ایجاد رفتارهای جامعه‌ستیزانه در نوجوانان نقش دارند (دیشن و بولاک^۸، ۲۰۰۲؛

-
1. Anti-social behaviours
 2. Reid
 3. Vandalism
 4. Broidy
 5. Holmbreg & Hjem
 6. O'Brennan
 7. Tremblay
 8. Dishion & Bullock

ارواستی^۱ و همکاران، ۲۰۱۲). برخی دیگر از پژوهشگران نیز، طرز برخورد اجتماعی همسالان را عاملی مؤثر در بروز رفتارهای جامعه‌ستیزانه دانسته و نشان داده‌اند که برقراری رابطه با همسالان منحرف پیش‌بینی‌کننده ای قوی برای این‌گونه رفتارها هستند (رید و همکاران، ۲۰۰۲؛ هامفری^۲ و همکاران، ۲۰۰۷).

از آنجا که عدم توجه به رفتارهای جامعه‌ستیزانه نوجوانان می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری مانند اختلال در روابط اجتماعی، تحصیلی و شغلی را در پی داشته باشد (بال^۳، ۲۰۰۵)، بنابراین فهم عوامل تأثیرگذار بر رفتارهای جامعه‌ستیزانه می‌تواند در زمینه برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت کلاسهای درسی و شناخت دوران رشد نوجوانان مؤثر باشد. برخی پژوهشها از مشکلات خانوادگی مانند فقدان حمایت عاطفی والدین، اعمال بیش از حد سختگیرانه انضباطی و ناسازگارهای خانوادگی به عنوان قوی‌ترین و باثبات‌ترین موارد رفتار جامعه‌ستیزانه در نوجوانان حمایت کرده‌اند (دیشن و بولاک، ۲۰۰۲؛ مهبد و فولادچنگ، ۱۳۹۱)؛ لذا یکی از عوامل مؤثر بر رفتارهای جامعه‌ستیزانه، دلبستگی به والدین و همسالان است.

بالبی^۴ (۱۹۷۳) معتقد بود که کودک، سلسله مراتبی از روابط دلبستگی را ابتدا با مادر در حکم نخستین مراقب توسعه می‌دهد (حسینی‌المدنی و همکاران، ۱۳۹۱) و کیفیت این رابطه می‌تواند نحوه روابط بعدی فرد را با سایر چهره‌های دلبستگی از جمله همسالان، پیش‌بینی کرده و در رشد سالم و تأمین بهداشت روانی فرد اهمیتی ویژه داشته باشد (رضایی فرح‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۳). بعدها اینزورث^۵ (۱۹۶۷)؛ به نقل از پاکدامن و همکاران، ۱۳۹۰) نشان داد که تقریباً تمام کودکانی که در یک دوره خاص به مادران خود دلبسته می‌شوند، به چهره‌های آشنای دیگر همچون پدر، مادر بزرگ و پدر بزرگ نیز دلبسته می‌شوند. وی درجه سهولتی را که یک کودک درمانده، از سوی مراقب خود به احساس امنیت دست می‌یابد کیفیت یا الگوی دلبستگی نامید (بهزادی‌پور و همکاران، ۱۳۸۹). از این رو، همان‌گونه که ایجاد روابط قابل اعتماد با والدین موجب احساس نزدیکی، ارزشهای مشترک و همانندسازی با دنیای اجتماعی می‌شود، پیوند ضعیف با والدین نیز ممکن است موجب همراه شدن فرد با همسالان منحرف شود که به نوبه خود می‌تواند موجب مشکلات و انحرافهای رفتاری شود (لیبرمن^۶، ۲۰۰۴). براساس نظریه دلبستگی، نوع ارتباطات

1. Ervasti
2. Humphrey
3. Ball
4. Bowlby
5. Ainsworth
6. Lieberman

شکل گرفته در سالهای اولیه زندگی کودک، اساس رفتارهای دلبستگی در سالهای بعدی زندگی وی می شود (شاکه‌نیا و همکاران، ۱۳۹۲)؛ از این رو، برخی پژوهشها نشان داده‌اند که سبکهای دلبستگی والدینی به منزله یک عامل تحولی در گرایشهای شخصیتی و شکل‌گیری شخصیت، یک تعیین‌کننده مهم هستند (سبقتی و امامی‌پور، ۱۳۹۴). به طوری که کودکانی که تعامل با مراقبان غیرحساس و بی‌مسئولیت را تجربه کرده‌اند، احتمالاً در تعاملات آینده با دیگران نیز، آنها را غیر قابل اعتماد می‌دانند. همچنین کودکانی که تعامل با والدین پاسخ‌دهنده و حساس نسبت به نیازهایشان را تجربه کرده‌اند؛ اینگونه نتیجه‌گیری می‌کنند که ارزشمند و دوست‌داشتنی هستند (بهروزی و همکاران، ۱۳۹۲).

در این زمینه، برخی پژوهشگران نشان دادند که منابع حمایتی خانواده‌هایی که فرزندان جامعه‌ستیز دارند، نسبت به دیگر خانواده‌ها کمتر است و فرزندان چنین خانواده‌هایی احساس بیگانگی بیشتری نسبت به والدین دارند (جافی^۱ و همکاران، ۲۰۰۳؛ لیبرمن، ۲۰۰۴). برخی مطالعات نیز از این نظریه که میان کیفیت دلبستگی در دوران کودکی و نوجوانی و رفتار جامعه‌ستیزانه در نوجوانان رابطه وجود دارد، حمایت می‌کنند (روبین^۲ و همکاران، ۲۰۰۴؛ ویلکینسون و پری^۳، ۲۰۰۴؛ دوزیر^۴، ۲۰۰۴). همچنین، شواهدی در دست است که عدم وجود روابط صحیح میان والدین و فرزندان، به کار بردن روشهای تربیتی سخت‌گیرانه، سهل‌انگارانه یا بی‌ثبات، و نبود نظارت یا حمایت عاطفی والدین از فرزندان دلایل احتمالی رفتار جامعه‌ستیزانه کودکان محسوب شده‌اند (کازدین و وایتلی^۵، ۲۰۰۳).

دوزیر (۲۰۰۴)، نشان داد که کیفیت دلبستگی به والدین و همسالان با رفتارهای جامعه‌ستیزانه رابطه دارد، به طوری که با افزایش سطح بیگانگی از والدین، میزان ارتکاب رفتارهای ضداجتماعی فرزندان آنها نیز افزایش می‌یابد. ویلکینسون و پری (۲۰۰۴)، نیز نشان دادند که کیفیت بالای دلبستگی ایمن به والدین و همسالان نقشی تعیین‌کننده در افزایش اعتماد به نفس و کاهش رفتارهای جامعه‌ستیزانه دارد. در همین زمینه، نتایج پژوهش پاکدامن و همکاران (۱۳۹۰)، نشان داد که هر چه سطوح دلبستگی به والدین از کیفیتی بالاتر برخوردار باشد رفتارهای جامعه‌ستیزانه در میان نوجوانان کاهشی چشمگیر خواهد داشت.

-
1. Jaffee
 2. Rubin
 3. Wilkinson & Parry
 4. Dozier
 5. Kazdin & Whitley

همچنین، شواهد تجربی دیگر نشان داده است که عدم وابستگی به والدین می‌تواند نوجوان را برای شروع استفاده از همسالان، به عنوان عامل دل‌بستگی آماده کند (کارسول^۱، ۲۰۰۵؛ پاکدامن، ۱۳۸۰). در همین زمینه، لوبر^۲ و همکاران (۲۰۰۹) نشان دادند که ساختار خانوادگی باثبات و روابط گرم و محبت‌آمیز میان والدین و فرزندان، رابطه ای منفی و معنادار با ارتکاب رفتارهای جامعه‌ستیزانه و ارتباط کودکان و نوجوانان با گروه همسال بزهکار دارد. ورسیمو^۳ و همکاران (۲۰۱۱)، در پژوهشی روی ۳۵ کودک نشان دادند که میان سبکهای دل‌بستگی ایمن با والدین و همسالان و سازگاری اجتماعی و ساخت روابط معنادار در آینده ارتباط وجود دارد. همچنین، نقش پیش‌بینی‌کنندگی دل‌بستگی به والدین و همسالان در تنظیم شناختی هیجانات نوجوانان نیز در پژوهش هاشمی و جوکار (۱۳۹۲) تأیید شده است.

برخی از روانشناسان نیز رفتارهای جامعه‌ستیزانه را به ساختار هویت خشن مردانه نسبت می‌دهند (اسمیت^۴، ۲۰۰۰؛ بال، ۲۰۰۵). در حالی که برخی دیگر از مطالعات تفاوتی معنادار میان دختران و پسران از نظر ارتکاب رفتارهای جامعه‌ستیزانه نیافتند (پاکدامن، ۱۳۸۰؛ میرفردی و همکاران، ۱۳۹۱؛ کارسول، ۲۰۰۵). برخی از پژوهشها نیز نقش شرایط از خود بیگانگی روانی را یکی از عوامل تأثیرگذار بر رفتارهای خرابکارانه برشمرده‌اند (سیگل^۵، ۱۹۹۸؛ لونتال و بروکس-گان^۶، ۲۰۰۳؛ بال، ۲۰۰۵؛ حیدری و پارسامهر، ۱۳۹۱؛ قائمی‌فر، ۱۳۸۶).

از نظر سیمن^۷ (۱۹۵۹)؛ به نقل از قائمی‌فر، (۱۳۸۶)، بیگانگی روانی^۸ احساسی است که بر اثر آن انسان خودش را آن گونه که واقعیت دارد، حس نمی‌کند، به طوری که قادر به فراگیری چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود در جامعه نیست و در چنین وضعیتی، احتمال دارد رفتارهای جامعه‌ستیزانه از سوی او سربزند. سیمن شرایط بیگانگی روانی را در پنج گونه احساس بی‌قدرتی^۹، بی‌معنایی^{۱۰}، بی‌هنجاری^{۱۱}، انزوای اجتماعی^{۱۲} و احساس تنفر از خویش^{۱۳} دسته‌بندی

1. Carswell
2. Loeber
3. Verissimo
4. Smith
5. Siegel
6. Leventhal & Brooks-Gunn
7. Seeman
- 8 . Psychological alienation
9. Powerlessness
10. Meaninglessness
11. Normlessness
12. Social isolation
13. Self-estrangement

کرده است. بر اساس این نظریه، فضاهای نامطلوب موجود در جامعه و خانواده شرایطی را به وجود می‌آورند که به سبب آن، نوجوانان احساس می‌کنند که قدرت اثرگذاری بر اعمال خود را ندارند و در این شرایط نسبت به آنچه باید باور داشته باشند، دچار تردید می‌شوند و راه مناسب رسیدن به هدف را مسدود می‌بینند. از این رو راههایی را انتخاب می‌کنند که جامعه آن را نفی کرده است. در واقع در چنین شرایطی، فرد خود را با آنچه از نظر جامعه معتبر و ارزشمند است، هم عقیده و همسو نمی‌بیند.

بر اساس نظریه سیمن می‌توان گفت انتقال از کودکی به نوجوانی و سپس از نوجوانی به بزرگسالی، با تغییر در حیطه‌های هیجانی و اجتماعی زندگی فرد مشخص می‌شود (بال، ۲۰۰۵). در واقع در همین دوران است که تأثیر پذیری از همسالان برای نوجوانان پررنگ‌تر می‌نماید. این تغییر در روی آوردن به همگنان در افزایش چشمگیر "همنوايي" با عقاید و قضاوت‌های گروه همگنان، که در زمان بلوغ شروع می‌شود، به چشم می‌آید. بنابراین در این دوره، نوجوان از یک سو به فعالیت‌های خانوادگی کمتر علاقه‌مند می‌شود و از سوی دیگر سازش یافتگی با ارزش‌ها، بازخوردها، شیوه لباس پوشیدن و زبان همگنان خود را آغاز می‌کند (پاکدامن، ۱۳۸۰).

سیگل (۱۹۹۸)، معتقد بود در صورتی که دوره نوجوانی، با ضعیف شدن نظارت والدین، گسترش روابط با گروه‌های گوناگون همسالان، کاهش دلبستگی به والدین و در نتیجه، افزایش بیگانگی از آنها، همراه شود، نوجوانان قادر به برقراری ارتباط میان رفتار خود و پاداش کسب شده از گروه نخواهند بود و در نتیجه دچار نوعی احساس بی‌قدرتی و بی‌معنایی می‌شوند و برای تحقق بخشیدن به خواسته خود ممکن است راه انزوا و بیگانه شدن با جامعه را در پیش گیرند یا برای مورد توجه قرار گرفتن به رفتارهای جامعه‌ستیزانه و تخریب اموال عمومی دست بزنند (سیگل، ۱۹۹۸؛ به نقل از حیدری و پارسامهر، ۱۳۹۱). برخی دیگر از پژوهشگران از جمله رُوای و وایتینگ^۲ (۲۰۰۵)، نیز از خودبیگانگی را نوعی حس بیگانگی اجتماعی، فقدان حمایت اجتماعی یا ارتباط اجتماعی معنادار می‌دانند و معتقدند که فرد بیگانه به کسی گفته می‌شود که به طور کلی فاقد حس تعلق باشد و از خانواده، دوستان یا مدرسه بریده باشد. در این زمینه، هاشر و هاگنوئر^۳ (۲۰۱۰)، نیز بر این عقیده بودند که مفهوم ازخودبیگانگی در زمینه مدرسه، اغلب در رفتارهای منفی

1. Conformity
2. Rovai & Wighting
3. Hascher & Hagenauer

دانش‌آموز مانند منزوی ساختن خود، احساس شکست، خرابکاری، غیبت و ترک مدرسه متبلور می‌شود.

شواهد تجربی موجود در ایران نیز حاکی از آن است که مؤلفه‌های از خودبیگانگی روانی با رفتارهای جامعه‌ستیزانه نوجوانان رابطه مثبت و معنادار دارد (حیدری و پارسامهر، ۱۳۹۱؛ قائمی‌فر، ۱۳۸۶). برخی از پژوهشگران نیز به اهمیت نقش حمایت خانوادگی یا حمایت مراقبان، انضباط یا نظارت مراقبان و کیفیت روابط مراقبان و فرزندان، به ویژه پایبندی به نظم و هنجارهای موجود جامعه در کاهش رفتارهای جامعه‌ستیزانه و تخریب و سرقت اموال اذعان داشته‌اند (پاکدامن و همکاران، ۱۳۹۰؛ بال، ۲۰۰۵).

اینکه رفتارهای جامعه‌ستیزانه تا چه اندازه تحت تأثیر دلبستگی قرار دارند، موضوع مطالعات بسیار بوده است اما مطالعه‌ای که نقش دلبستگی را در کنار عامل از خودبیگانگی روانی دانش‌آموزان در بروز رفتارهای جامعه‌ستیزانه مورد کنکاش قرار دهد وجود نداشت. لذا، این پژوهش در تلاش بود تا به این سؤال اصلی پاسخ دهد که آیا میان دلبستگی به والدین و همسالان و از خودبیگانگی روانی دانش‌آموزان با رفتارهای جامعه‌ستیزانه آنان رابطه وجود دارد؟ همچنین پاسخ به سؤالات فرعی نیز در نظر بود مانند اینکه: آیا پسران نسبت به دختران میزان رفتارهای جامعه‌ستیزانه بیشتری را گزارش می‌دهند؟ و آیا از روی کیفیت دلبستگی و از خودبیگانگی روانی می‌توان میزان جامعه‌ستیزی نوجوانان را پیش‌بینی کرد؟ دستیابی به نتایج پاسخ به این سؤالات، دستیابی به اهداف، یعنی تعیین رابطه میان دلبستگی به والدین و همسالان و از خودبیگانگی روانی با رفتارهای جامعه‌ستیزانه نوجوانان و افزایش آگاهی عمومی را درباره نقش این متغیرها در بروز رفتارهای جامعه‌ستیزانه امکان‌پذیر می‌سازد. افزون بر این آگاهی، می‌توان از دانش به دست آمده برای ایجاد تغییراتی در نحوه تعامل والدین و مسئولان مدارس با نوجوانان بهره برد. با توجه به اینکه این پژوهش اولین مطالعه‌ای است که به بررسی توأمان نقش دلبستگی به والدین و همسالان و از خودبیگانگی روانی در مطالعه رفتارهای جامعه‌ستیزانه می‌پردازد، در نوع خود کم نظیر و از نظر موضوع دارای نوآوری است.

فرضیه‌های پژوهش

۱. بین دلبستگی به والدین و همسالان و از خودبیگانگی روانی در دانش‌آموزان با رفتارهای جامعه‌ستیزانه رابطه وجود دارد.
۲. میزان رفتارهای جامعه‌ستیزانه در پسران بیشتر از دختران است.

۳. دلبستگی به والدین و همسالان و ازخودبیگانگی روانی می‌تواند میزان جامعه‌سنجی نوجوانان را پیش‌بینی کند.

روش پژوهش

روش پژوهش، جامعه آماری و نمونه

روش پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری همه دانش‌آموزان پایه سوم دوره متوسطه اول (۲۱۸۳ نفر) شهر کازرون در سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴ را در برمی‌گرفت. براساس جدول انتخاب حجم نمونه کرجسی و مورگان^۱ (سعدی‌پور، ۱۳۹۳)، ۳۲۷ آزمودنی کافی بود، اما به منظور افزایش ضریب اطمینان، ۳۴۰ دانش‌آموز دختر و پسر از دبیرستانهای متفاوت (دولتی، نمونه‌دولتی، غیرانتفاعی و تیزهوشان) با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند و در پژوهش شرکت کردند. گروه نمونه پژوهش شامل ۱۸۶ دختر و ۱۵۴ پسر سال سوم دوره متوسطه اول بودند.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه ازخودبیگانگی روانی^۲: در این پژوهش، از پرسشنامه بیگانگی روانی قائمی‌فر (۱۳۸۶) برگرفته از نظریه سیمن (۱۹۵۹) که ساخته و اجرا شده بود، استفاده شد. قائمی‌فر (۱۳۸۶)، برای بررسی مقدماتی پایایی این مقیاس به منظور استفاده از آن در تحقیق خود، این مقیاس را روی ۱۲۸ آزمودنی اجرا کرد و پایایی این ابزار را با روش بازآزمایی برابر با ۰/۹۱ و همسانی درونی آن را با ضریب آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۹ به دست آورد. همچنین در آن بررسی، روایی سازه ۰/۷۷ و روایی همزمان ۰/۵۶ برای این مقیاس به دست آمد. در مجموع روایی و پایایی مطلوبی برای این مقیاس گزارش شده است. این پرسشنامه، با ۴۶ گویه و ۵ خرده مقیاس احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌هنجاری، احساس بی‌معنایی، احساس انزوای اجتماعی و احساس تنفر از خویشتن اجرا شد. در این پژوهش نیز، بررسی پایایی پرسشنامه با روشهای ضریب همسانی درونی و بازآزمایی روی گروه نمونه به ترتیب ضرایب ۰/۸۹ و ۰/۸۷ را نشان داد که این ضرایب در سطح نسبتاً بالایی است و حاکی از پایایی مناسب برای این پرسشنامه است. همچنین در این پژوهش، مقادیر ضریب آلفای کرونباخ برای زیرمقیاسهای احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌هنجاری، احساس بی‌معنایی، احساس

1. Krejcie & Morgan

2. Psychological Alienation Questionnaire

انزوای اجتماعی و احساس تنفر از خویشان به ترتیب ۰/۷۱، ۰/۷۲، ۰/۸۰، ۰/۷۳ و ۰/۷۵ به دست آمد.

پرسشنامه دلبستگی نوجوانان به والدین و همسالان-نسخه تجدید نظر شده^۱: برای سنجش متغیر دلبستگی، از سیاهه دلبستگی به والدین و همسالان آرمسدن و گرینبرگ^۲، (۱۹۸۷) استفاده شد. این پرسشنامه دارای ۷۵ سؤال و ۳ مقیاس دلبستگی به مادر، دلبستگی به پدر و دلبستگی به همسالان است که هر کدام با ۲۵ سؤال سنجیده می‌شود. پایایی با آزمایی مقیاس در فاصله ۳ هفته روی نمونه‌ای شامل ۲۷ نوجوان ۱۸ تا ۲۰ ساله برای مقیاس دلبستگی به والدین ۰/۹۳ و برای مقیاس دلبستگی به همسالان ۰/۸۶ بوده است. ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس نیز برای مقیاسهای دلبستگی به مادر، دلبستگی به پدر و دلبستگی به همسالان به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۸۹ و ۰/۹۲ گزارش شده است (آرمسدن و گرینبرگ، ۱۹۸۷). همسانی درونی این پرسشنامه در ایران را نصرتی (۱۳۸۳) محاسبه و به ترتیب برای مقیاسهای دلبستگی به مادر، دلبستگی به پدر و دلبستگی به همسالان ۰/۸۲، ۰/۸۳ و ۰/۹۲ به دست آورده است. در این پژوهش نیز ضریب همسانی درونی به ترتیب برای مقیاسهای دلبستگی به مادر، دلبستگی به پدر، دلبستگی به همسالان و کل مقیاس ۰/۹۰، ۰/۹۲، ۰/۸۹ و ۰/۹۴ به دست آمده است. همچنین در این پژوهش مقادیر ضریب آلفای کرونباخ برای خرده مقیاسهای اعتماد به مادر، اعتماد به پدر، ارتباط با مادر، ارتباط با پدر، بیگانگی از مادر، بیگانگی از پدر، اعتماد به همسال، ارتباط با همسال و بیگانگی از همسال به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۸۰، ۰/۸۲، ۰/۷۵، ۰/۷۴، ۰/۸۷، ۰/۸۴ و ۰/۷۰ به دست آمد. آرمسدن و همکاران (۱۹۹۰) در بررسی روایی پرسشنامه پی بردند که مقیاس دلبستگی به والدین و همسالان با تعدادی از مقیاسهای مشابه از جمله مقیاس خودپنداره تنسی^۳ و مقیاس محیط خانوادگی همبستگی معناداری دارد که این امر نشان‌دهنده اعتبار همزمان این آزمون است. همچنین، نشان داده شده است که دلبستگی به والدین و همسالان می‌تواند نوجوانان بزهکار را از نوجوانان غیربزهکار متمایز سازد (آرمسدن و همکاران، ۱۹۹۰).

پرسشنامه رفتارهای خرابکارانه^۴: برای سنجش ارتکاب رفتار جامعه‌ستیزانه از پرسشنامه رفتارهای خرابکارانه استفاده شده که نیک اختر (۱۳۷۸) آن را هنجاریابی کرده است. این پرسشنامه

1. Inventory of Parent and Peer Attachment-Revised (IPPA-R)
2. Armesden & Greenberg
3. Tennessee Self-Concept Scale (TSCS)
4. Questionnaire of Vandalistic Behaviours

شامل ۳۰ گویه است که در مقیاس ۵ درجه‌ای طیف لیکرت نمره‌گذاری می‌شود. پایایی این پرسشنامه در پژوهش نیک‌اختر برابر با ۰/۷۴ گزارش شده است. همچنین، سهامی و احمدی (۱۳۷۹) ضریب همسانی درونی این پرسشنامه را ۰/۷۱ گزارش کرده‌اند. در این پژوهش نیز ضریب همسانی درونی ۰/۸۹ به دست آمد. در بررسی روایی آزمون نیز نشان داده شده است که ارتکاب رفتارهای جامعه‌ستیزانه در میان جوانان با متغیرهای دلبستگی و تقیدات خانوادگی، وجود خانواده‌های نابسامان و افت تحصیلی رابطه‌ای نیرومند دارد (نیک‌اختر، ۱۳۷۸).

روش اجرا و تحلیل داده‌ها

پژوهشگر با دادن توضیحات مورد نیاز و جلب رضایت شرکت‌کنندگان برای شرکت در پژوهش، پرسشنامه‌ها را در اختیار آنان قرار داد تا تکمیل کنند. پس از تکمیل ۳۴۰ پرسشنامه، فرآیند تکمیل پرسشنامه‌ها متوقف شد. در این پژوهش، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی (میانگین و انحراف استاندارد) و آمار استنباطی مانند همبستگی پیرسون، آزمون T و تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

به منظور اطمینان از مجاز بودن به استفاده از آماره‌های پارامتریک همچون ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون، پیش‌فرضهای آن مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنوف در جدول شماره ۱ و مقادیر گزارش شده برای سطوح معناداری و آماره Z می‌توان ادعا کرد که توزیع متغیرهای مورد نظر نرمال بوده؛ بنابراین با رعایت شدن پیش‌فرض نرمال بودن متغیرها، می‌توان از آماره‌های پارامتریک همچون ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون استفاده نمود.

جدول ۱: آزمون کولموگروف-اسمیرنوف

آزمون کولموگروف-اسمیرنوف	سطح معناداری	آماره Z
احساس بی‌قدرتی	۰.۱۷۸	۱,۱۰۰
احساس بی‌هنجاری	۰.۲۹۷	۰.۹۷۶
احساس بی‌معنایی	۰.۰۷۳	۱,۲۸۸
احساس انزوای اجتماعی	۰.۰۸۵	۱,۲۵۷
احساس تفر از خویش	۰.۰۷۲	۱,۲۸۹
احساس ازخودبیگانگی روانی	۰.۳۹۱	۰.۹۰۱
دلبستگی به مادر	۰.۰۶۸	۱,۳۰۰
دلبستگی به پدر	۰.۱۹۶	۱,۰۷۷
دلبستگی به همسال	۰.۱۳۷	۱,۱۵۸

۱,۳۱۶	۰.۶۳	اعتماد به مادر
۱,۳۲۷	۰.۵۹	اعتماد به پدر
۱,۳۰۱	۰.۶۸	ارتباط با مادر
۱,۲۳۶	۰.۹۴	ارتباط با پدر
۱,۲۸۱	۰.۷۵	احساس بیگانگی با مادر
۱,۲۹۷	۰.۶۹	احساس بیگانگی با پدر
۱,۳۱۹	۰.۶۲	اعتماد به همسال
۰.۹۳۶	۰.۳۴۶	ارتباط با همسال
۱,۲۷۶	۰.۷۷	احساس بیگانگی با همسال
۱,۲۹۰	۰.۷۲	رفتارهای جامعه‌ستیزانه

بر اساس اطلاعات جدول شماره ۲ (سطوح معناداری و مقادیر F)، میان همه مؤلفه‌های کیفیت دلبستگی به والدین و همسالان و ازخودبیگانگی روانی با رفتارهای جامعه‌ستیزانه رابطه خطی وجود دارد. لذا پیش‌فرض ورود متغیرها به جدول همبستگی پیرسون و رگرسیون رعایت شده است.

جدول ۲: آزمون خطی بودن رابطه میان متغیرهای پژوهش

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	آماره F	سطح معناداری
رفتارهای جامعه‌ستیزانه	احساس بی‌قدرتی	۱۱,۹۸۱	۰,۰۰۱
	احساس بی‌هنجاری	۵۰,۳۶۰	۰,۰۰۰
	احساس بی‌معنایی	۳۸,۸۱۹	۰,۰۰۰
	احساس انزوای اجتماعی	۱۳,۷۷۰	۰,۰۰۰
	احساس تنفر از خویشان	۵,۷۲۳	۰,۰۱۸
	احساس ازخودبیگانگی روانی	۲۵,۷۴۲	۰,۰۰۰
	دلبستگی به مادر	۸,۷۱۷	۰,۰۰۴
	دلبستگی به پدر	۱۲,۵۱۷	۰,۰۰۱
	دلبستگی به همسال	۱۲,۱۷۲	۰,۰۰۱
	اعتماد به مادر	۵,۱۸۰	۰,۰۲۴
	اعتماد به پدر	۱۵,۴۶۶	۰,۰۰۰
	ارتباط با مادر	۱۱,۳۰۹	۰,۰۰۱
	ارتباط با پدر	۱۳,۴۸۰	۰,۰۰۰
	احساس بیگانگی با مادر	۸,۳۲۴	۰,۰۰۴
	احساس بیگانگی با پدر	۶,۲۷۸	۰,۰۱۶
	اعتماد به همسال	۱۳,۰۳۸	۰,۰۰۰
	ارتباط با همسال	۷,۰۲۴	۰,۰۰۹
	احساس بیگانگی با همسال	۴,۶۱۹	۰,۰۳۳

لذا با توجه به مقیاس اندازه‌گیری متغیرهای پیش‌بین و ملاک (سطح سنجش فاصله‌ای)، آزمون نرمال بودن توزیع نمرات و آزمون خطی بودن رابطه‌ها، می‌توان اطمینان حاصل کرد که پیش‌فرضهای آزمون رگرسیون رعایت شده است.

در ادامه، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روشهای توصیفی و استنباطی استفاده شد. در جدول شماره ۳ میانگین و انحراف استاندارد در کل نمونه ارائه شده است.

جدول ۳: میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای ازخودبیگانگی، دلبستگی و رفتارهای جامعه‌ستیزانه

متغیرهای پژوهش	مؤلفه‌ها	میانگین	انحراف معیار
ازخودبیگانگی روانی	احساس بی‌قدرتی	۴۲/۸۸	۸/۹۱۲
	احساس بی‌هنجاری	۴۰/۷۱	۷/۸۳۲
	احساس بی‌معنایی	۳۵/۹۳	۶/۰۸۳
	احساس انزوای اجتماعی	۳۸/۱۲	۷/۰۰۲
	احساس تنفر از خویشان	۱۸/۱۵	۳/۳۷۲
	ازخودبیگانگی روانی	۱۷۰/۳۷۳	۲۹/۴۹۱
کیفیت دلبستگی به والدین و همسالان	اعتماد به مادر	۴۰/۹۹	۸/۵۸۰
	اعتماد به پدر	۴۴/۲۶	۹/۳۸۶
	ارتباط با مادر	۴۳/۳۰	۹/۰۲۲
	ارتباط با پدر	۴۶/۷۱	۹/۹۹۸
	بیگانگی از مادر	۴۳/۲۴	۹/۰۱۸
	بیگانگی از پدر	۴۴/۱۹	۹/۲۸۷
	اعتماد به همسال	۳۹/۵۲	۷/۳۲۰
	ارتباط با همسال	۴۰/۹۳	۸/۶۲۳
	بیگانگی از همسال	۳۷/۹۱	۶/۹۱۳
	کیفیت دلبستگی به مادر	۱۰۷/۱۶	۱۸/۴۰۸
جامعه‌ستیزی	کیفیت دلبستگی به پدر	۱۰۳/۸۲	۱۷/۰۹۳
	کیفیت دلبستگی به همسال	۹۴/۴۶	۱۵/۵۶۰
	رفتارهای جامعه‌ستیزانه	۱۰۵/۵۶	۱۸/۵۲۰

نتایج جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که بالاترین میانگین در متغیر ازخودبیگانگی روانی مربوط به مؤلفه احساس بی‌قدرتی ($M=42/88$) و در متغیر کیفیت دلبستگی مربوط به مؤلفه ارتباط با پدر ($M=46/71$) است. میانگین متغیر رفتارهای جامعه‌ستیزانه نیز برابر با ۱۰۵/۵۶ است.

در جدول شماره ۴ ضریب همبستگی متغیرهای پیش‌بین (کیفیت دلبستگی و ازخودبیگانگی روانی) با متغیر ملاک (ارتکاب رفتارهای جامعه‌ستیزانه) گزارش شده است.

جدول ۴: همبستگی میان مؤلفه‌های از خودبیگانگی و دلبستگی به والدین و همسالان با رفتارهای جامعه‌ستیزانه

متغیرهای مستقل پژوهش	مؤلفه‌ها	رفتارهای جامعه‌ستیز
از خودبیگانگی روانی	احساس بی‌قدرتی	۰/۲۰۰**
	احساس بی‌هنجاری	۰/۳۹۴**
	احساس بی‌معنایی	۰/۳۵۳**
	احساس انزوای اجتماعی	۰/۲۱۷**
	احساس تنفر از خویشان	۰/۱۶۴*
	از خودبیگانگی روانی	۰/۳۷۹**
کیفیت دلبستگی به والدین و همسالان	اعتماد به مادر	-۰/۳۲۵**
	اعتماد به پدر	-۰/۳۷۰**
	ارتباط با مادر	-۰/۳۰۷**
	ارتباط با پدر	-۰/۲۵۵**
	بیگانگی از مادر	۰/۳۵۲**
	بیگانگی از پدر	۰/۴۳۱**
	اعتماد به همسال	-۰/۴۶۸**
	ارتباط با همسال	-۰/۳۲۳**
	بیگانگی از همسال	۰/۳۹۸**
	کیفیت دلبستگی به مادر	-۰/۳۱۷**
	کیفیت دلبستگی به پدر	-۰/۳۹۱**
	کیفیت دلبستگی به همسال	-۰/۳۵۵**

نتایج ارائه شده در جدول ۴ نشان می‌دهد که متغیرهای از خودبیگانگی روانی و دلبستگی به والدین و همسالان و مؤلفه‌های آنها همگی با ارتکاب رفتارهای جامعه‌ستیزانه رابطه معنادار دارند ($P < 0/05$). از میان مؤلفه‌های از خودبیگانگی، احساس بی‌هنجاری ($r = 0/39$) و از میان مؤلفه‌های کیفیت دلبستگی، اعتماد به همسال ($r = 0/46$) بیشترین رابطه را با رفتار جامعه‌ستیزانه داشته است. جدول شماره ۵ نتایج بررسی تفاوت میزان جامعه‌ستیزی بر حسب جنسیت پاسخگویان را نشان می‌دهد.

جدول ۵: نتایج آزمون T مستقل برای مقایسه جامعه‌ستیزی در میان دانش‌آموزان پسر و دختر

متغیر	تعداد	درصد	میانگین نمرات جامعه‌ستیزی	انحراف استاندارد	T	سطح معناداری
دختر	۱۸۶	۵۵	۱۰۳/۹۵	۱۸/۴۹۶	۰/۳۳۳	۰/۷۴۰
پسر	۱۵۴	۴۵	۱۰۲/۹۴	۱۸/۲۶۱		

نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که میزان جامعه‌ستیزی، در میان دختران (برابر با ۶۲/۶۵) با پسران (برابر با ۶۱/۹۴) چندان متفاوت نیست. یافته‌های به دست آمده نشان می‌دهند که آماره T برابر با ۰/۳۳۳ و سطح معناداری برابر با ۰/۷۴۰ است که مطلوب نیست و این فرضیه تأیید نمی‌شود.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت میزان جامعه‌سنجی پاسخگویان بر حسب جنسیت تقریباً یکسان است ($P > 0.05$).

نتایج تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام برای پیش‌بینی رفتار جامعه‌سنجیانه بر اساس متغیرهای ازخودبیگانگی روانی و کیفیت دلبستگی در جدول شماره ۶ گزارش شده است.

جدول ۶: نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام برای پیش‌بینی رفتار جامعه‌سنجیانه بر اساس متغیرهای ازخودبیگانگی روانی و

کیفیت دلبستگی

نام متغیر	ضریب همبستگی	ضریب تعیین	ضریب غیراستاندارد	تغییر پیش‌بینی شده	تی مطلق	سطح معناداری
احساس انزوای اجتماعی	۰/۷۹۹	۰/۶۳۹	۲/۲۳۲	۰/۶۶۶	۸/۵۷۴	۰/۰۰۰۱
ارتباط با پدر	۰/۸۴۶	۰/۷۱۶	-۰/۵۹۸	-۰/۱۶۹	-۱/۸۶۳	۰/۰۰۰۱
اعتماد به مادر	۰/۸۷۲	۰/۷۶۰	-۲/۲۰۲	-۰/۵۷۲	-۶/۳۶۷	۰/۰۰۰۱
ارتباط با مادر	۰/۹۲۵	۰/۸۵۶	-۲/۲۰۳	-۰/۵۲۳	-۵/۶۵۰	۰/۰۰۰۱
بیگانگی از پدر	۰/۹۳۹	۰/۸۸۲	۱/۷۲۵	۰/۳۲۲	۳/۲۶۴	۰/۰۰۰۱
بیگانگی از همسال	۰/۹۴۹	۰/۹۰۰	۰/۹۸۴	۰/۱۹۴	۲/۱۶۲	۰/۰۰۰۱

نتایج جدول ۶ نشان می‌دهد که از میان متغیرهایی که وارد معادله رگرسیون شده‌اند در گام آخر (ششم)، متغیرهای احساس انزوای اجتماعی، ارتباط با پدر، اعتماد به مادر، ارتباط با مادر، بیگانگی از پدر و بیگانگی از همسال ۹۰ درصد از واریانس ارتکاب رفتارهای جامعه‌سنجیانه را پیش‌بینی کرده‌اند ($P < 0.01$). با توجه به مقادیر ضریب رگرسیون، مشخص می‌شود که متغیرهای احساس انزوای اجتماعی، بیگانگی از پدر و بیگانگی از همسال با متغیر وابسته دارای رابطه مستقیم و مثبت هستند. بقیه متغیرهای وارد شده در معادله با متغیر وابسته دارای رابطه منفی و معکوس هستند.

بحث و نتیجه‌گیری

تعیین وجود رابطه میان مؤلفه‌های ازخودبیگانگی روانی و کیفیت دلبستگی به والدین و همسالان با رفتارهای جامعه‌سنجیانه نوجوانان اولین فرضیه این پژوهش بود. نتایج نشان داد که میان اعتماد و ارتباط با والدین و همسالان و ارتکاب رفتارهای جامعه‌سنجیانه رابطه منفی وجود دارد. به این معنا که هرچه دانش‌آموزان در میزان پاسخدهی والدین و همسالان نسبت به نیازهای هیجانی خود احساس امنیت بیشتری کنند، از میزان رفتار جامعه‌سنجیانه در آنها کاسته می‌شود. همچنین مقادیر ضریب همبستگی نشان داد که میزان دلبستگی به چهره دلبستگی پدر نسبت به مادر، توان بیشتری در پیش‌بینی رفتار جامعه‌سنجیانه داشته است. این یافته همسو با پژوهش هاشمی و جوکار (۱۳۹۲)، پاکدامن و همکاران (۱۳۹۰)، ویلکینسون و پری (۲۰۰۴)، دوزیر (۲۰۰۴)، لوبر و همکاران

(۲۰۰۹) و وریسیمو و همکاران (۲۰۱۱) بوده است. در تبیین این یافته باید گفت که هرچه احساس امنیت دانش‌آموزان در میزان پاسخدهی والدین و همسالان نسبت به نیازهای هیجانی آنها بیشتر باشد، احتمال بروز رفتارهای جامعه‌ستیزانه در آنان کاهش می‌یابد؛ اما دانش‌آموزانی که چنین اعتمادی را میان خود و چهره‌های دلبستگی‌شان احساس نمی‌کنند، معمولاً رفتاری بهنجار و مورد پذیرش جامعه از خود بروز نمی‌دهند. همچنین، هر چه کمیت و کیفیت ارتباط کلامی دانش‌آموزان با والدین و همسالانشان بهتر باشد، از میزان رفتارهای جامعه‌ستیزانه در آنها کاسته می‌شود. این یافته نیز همسو با پژوهش هاشمی و جوکار (۱۳۹۲)، لوبر و همکاران (۲۰۰۹) و وریسیمو و همکاران (۲۰۱۱) بوده است. در تبیین این یافته باید گفت که هرچه دانش‌آموزان ارتباطی بهتر و منسجم‌تر با چهره‌های دلبستگی داشته باشند و در واقع در برقراری این ارتباط پویا جدیت داشته باشند، احتمال بروز رفتارهای جامعه‌ستیزانه در آنها کاهش می‌یابد. از سویی هم، دانش‌آموزانی که از وجود چنین ارتباطی محروم هستند، احتمال بروز رفتارهای جامعه‌ستیزانه در آنان افزایش می‌یابد.

نتایج این پژوهش همچنین نشان داد که میان بیگانگی، به منزلهٔ سومین مؤلفه کیفیت دلبستگی به والدین و همسالان، با رفتارهای جامعه‌ستیزانه رابطه مستقیم وجود دارد. به عبارت دیگر هرچه دانش‌آموزان در ارتباط با والدین و همسالانشان احساس بیگانگی بیشتری کنند، منزوئی‌تر می‌شوند و احتمال بروز رفتارهای جامعه‌ستیزانه در آنها افزایش می‌یابد. این پژوهش با پژوهش هاشمی و جوکار (۱۳۹۲)، پاکدامن و همکاران (۱۳۹۰)، دوزیر (۲۰۰۴)، ویلکینسون و پری (۲۰۰۴)، لوبر و همکاران (۲۰۰۹)، و وریسیمو و همکاران (۲۰۱۱) همسوست. در تبیین این یافته باید گفت که هرچه دانش‌آموزان در ارتباط با چهره‌های دلبستگی احساس انزوای بیشتری کنند و در واقع از سوی والدین و همسالانشان مورد بی‌اعتنایی قرار گیرند، احتمال ارتکاب رفتارهای جامعه‌ستیزانه در آنها افزایش می‌یابد. همچنین دانش‌آموزانی که همواره مورد توجه و در کانون مهر و محبت والدین و همسالانشان باشند، معمولاً رفتاری بهنجار و مورد پذیرش جامعه از خود بروز می‌دهند. وریسیمو و همکاران (۲۰۱۱) در پژوهش خود نشان دادند که معمولاً نوع دلبستگی به والدین و دوستان، در سازگاری اجتماعی و رفتارهای جامعه‌ستیزانه نوجوانان نقش مهمی ایفا می‌کنند.

نتایج این پژوهش در زمینه رابطه میان رفتار جامعه‌ستیزانه و از خودبیگانگی روانی نیز با نتایج پژوهشهای سیگل (۱۹۹۸)، لونتال و بروکس-گان (۲۰۰۳)، بال (۲۰۰۵)، رُوی و وایتینگ (۲۰۰۵)، هاشر و هاگنوتر (۲۰۱۰)، حیدری و پارسامهر (۱۳۹۱) و قائمی‌فر (۱۳۸۶) هماهنگ است. در

پژوهش حیدری و پارسامهر (۱۳۹۱) مشخص شد که نوجوانانی که احساس می‌کنند هیچ‌گونه قدرتی در برابر نیروهای اجتماعی ندارند و راه مناسب رسیدن به اهداف مسدود است، بیشتر اوقات درگیر رفتارهای جامعه‌ستیزانه می‌شوند. لونتال و بروکس-گان (۲۰۰۳)، نشان دادند که رفتار نوجوانان به شدت تحت تأثیر محیطها و خرده‌فرهنگهای هنجارشکن و قانون‌گریز قرار دارد و در صورتی که نوجوانان به عضویت در چنین گروه‌های هنجارگری پیوندند، رفتارهای جامعه‌ستیزانه در آنها، شدت می‌یابد.

در تبیین این یافته نیز می‌توان گفت که ریشه رفتارهای جامعه‌ستیزانه افراد تحت تأثیر خانواده، مدرسه و اجتماع قرار دارد و دلیل روی آوردن به رفتارهای جامعه‌ستیزانه را باید در ناهمسازی دانش‌آموزان و نیازهایشان با ساختارها و نهادهای مسلط بر جامعه جستجو کرد. بنابراین، ارتباط میان ازخودبیگانگی روانی و ارتکاب رفتار جامعه‌ستیزانه از دیدگاه نظری و همچنین از یافته‌های تجربی، قابل تبیین است.

بررسی فرضیه دوم این پژوهش نشان داد که میان دختران و پسران در ارتکاب به رفتارهای جامعه‌ستیزانه تفاوتی وجود ندارد. این یافته با پژوهشهای پاکدامن (۱۳۸۰)، میرفردی و همکاران (۱۳۹۱) و کارسول (۲۰۰۵)، همسوست. این نتیجه را شاید بتوان با توجه به بافت شهری و قومیتی شهر کازرون توجیه نمود. در این شهر به دلیل برخورداری از یک بافت یکپارچه قومی و شرایط در حال گذار و نهادینه شدن الزامات رفتاری و فرهنگ شهروندی، تفاوت چندانی میان دختران و پسران در این زمینه وجود ندارد و خانواده‌ها در جریان اجتماعی کردن فرزندان و تعامل با آنها تفاوتی میان فرزندان دختر و پسر قائل نمی‌شوند. از این رو کنترل‌های رسمی و غیر رسمی حاکم بر پسران و دختران در شهرستان کازرون تا حدودی یکسان است و این امر خود را در رفتارهای این دو قشر در عرصه عمومی اجتماع شهری به خوبی نشان داده است.

بررسی فرضیه سوم نیز نشان داد که ازخودبیگانگی روانی و کیفیت دلبستگی پیش‌بینی‌کننده‌هایی نیرومند برای پیش‌بینی رفتارهای جامعه‌ستیزانه در نوجوانان بودند. این یافته، همخوانی شگرفی با نظریه سیمن (۱۹۵۹) و بالبی (۱۹۷۳) دارد و به این ترتیب می‌توان گفت تلفیقی از دلبستگی به والدین و همسالان و ازخودبیگانگی روانی، میزان رفتار جامعه‌ستیزانه را پیش‌بینی می‌کند و این در حالی است که سهم دلبستگی به والدین بیش از دلبستگی به همسالان است. همچنین بر اساس نظریه سیمن (۱۹۵۹)، ریشه رفتارهای جامعه‌ستیزانه در ناهمسازی انسان و نیازهایش با ساختارها و نهادهای مسلط جامعه است. از این رو، مسئله اساسی در جوامع جدید،

سلطهٔ هنجارهایی است که با نیازهای آدمی در ستیزند. در چنین شرایطی افراد به شدت منزوی می‌شوند و نه با خود و نه با سایرین تماس دارند. بنابراین، ارتباط میان از خودبیگانگی روانی و رفتارهای جامعه‌ستیزانه نیز از دیدگاه نظری و همچنین از یافته‌های تجربی، قابل تبیین است.

با وجود نتایج به دست آمده و پیش گفته در این پژوهش، باید توجه داشت که این بررسی در محدوده سنی خاص و با شماری محدود از شرکت‌کنندگان انجام شده است، بنابراین انجام پژوهشهای گسترده‌تر و مطالعه عوامل تأثیرگذار دیگر در این زمینه بدیهی به نظر می‌رسد. به هر حال، نتایج این پژوهش در محدوده خود می‌تواند رهنمودهای ارزشمندی را برای والدین و نهادهای گوناگون مانند آموزش و پرورش و کلینیکهای روانشناسی و مشاوره خانواده به همراه داشته باشد؛ که حول محور ایجاد آگاهی در سطح عموم جامعه، به ویژه نهاد خانواده و والدین نسبت به تأثیر شیوه‌های تربیت فرزند و داشتن ارتباط مناسب و اصولی با فرزندان به مثابه یکی از عوامل بسیار مهم در کاهش رفتارهای جامعه‌ستیزانه فرزندان است. لذا پیشنهاد می‌شود مشاوران و خانواده درمانگران در مواجهه با دانش‌آموزان واجد رفتارهای جامعه‌ستیزانه، ضمن اینکه به عنوان پایگاهی ایمن برای مراجعان خود عمل می‌کنند با بهره‌مندی از مدل این پژوهش، به پیشینه روابط دوره تحول و شبکه ارتباطی کنونی مراجعان با والدین و همسالانشان نیز توجه کنند و فرد را در فضای روابط دلبستگی‌اش مورد کنکاش قرار دهند، چراکه با شناخت این زمینه‌ها می‌توان در سطوح مختلف مداخله کرد و زمینه ارتقای کیفیت دلبستگی آنان را فراهم نمود.

از نقطه نظر کاربردی نیز، پژوهش حاضر پیام مهمی را برای والدین در حکم نخستین دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت مبنی بر توجه به نقش چشمگیرشان در ایجاد فضاهای عاطفی و ارتباطات نزدیک و صمیمانه با فرزندان به منظور کاهش رفتارهای خرابکارانه به همراه دارد. همچنین، پیشنهاد می‌شود در جلسات اولیا و مربیان و همچنین جلسات مربوط به آموزش فرزندان، بر اهمیت و تأثیر کیفیت دلبستگی (ایجاد فضای اعتماد، محبت، عاطفه، صمیمیت و ...) در رشد و تحول بهنجار دانش‌آموزان تأکید شود. در مجموع یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عناصر از خودبیگانگی روانی و کیفیت دلبستگی به والدین و همسالان در رفتارهای جامعه‌ستیزانه نوجوانان صرف نظر از جنس مؤثرند.

منابع

- احمدی، حبیب. (۱۳۷۷). *نظریه‌های انحرافات اجتماعی*، چاپ اول. شیراز: انتشارات زر.
- بابایی، انسیه؛ فتحی، کیهان و بابایی، عبدالرضا. (۱۳۹۲). بررسی شیوه‌های فرزندپروری، سبکهای دلبستگی و ساختار تعاملات خانواده به عنوان پیش‌بین‌های بزهکاری در نوجوانان پسر شهرستان ساری. *فصلنامه خانواده و پژوهش*، ۱۰ (۱)، ۶۹-۸۹.
- بهروزی، ناصر؛ شهنی‌بیلاق، منیجه و علیزاده، یاسر. (۱۳۹۲). رابطه دلبستگی به والدین و همسالان با کمال‌گرایی و عملکرد تحصیلی در دانش‌آموزان پسر دبیرستان‌های دولتی شهر ایلام. *مجله علمی-پژوهشی مطالعات روانشناسی تربیتی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، ۱۰ (۱۷)، ۲۳-۵۰.
- بهزادی‌پور، ساره؛ پاکدامن، شهلا و بشارت، محمدعلی. (۱۳۸۹). رابطه بین سبکهای دلبستگی و نگرانی‌های مربوط به وزن در دختران نوجوان. *مجله علوم رفتاری*، ۴ (۱)، ۶۹-۷۶.
- پاکدامن، شهلا. (۱۳۸۰). *بررسی ارتباط بین دلبستگی و جامعه‌طلبی در نوجوانی*. رساله دکتری در رشته روانشناسی تربیتی، دانشگاه تهران.
- پاکدامن، شهلا؛ سیدموسوی، پرینا سادات؛ قنبری، سعید و ملحی، الناز. (۱۳۹۰). کیفیت دلبستگی به والدین و نشانه‌های درونی‌سازی شده و برون‌سازی شده در نوجوانان: بررسی مقایسه‌ای نقش پدران و مادران. *فصلنامه پژوهشهای نوین روانشناختی*، ۶ (۲۳)، ۲۱-۴۴.
- حسینی‌المدنی، سیدعلی؛ کریمی، یوسف و بهرامی، هادی. (۱۳۹۱). پیش‌بینی عضویت نوجوانان و جوانان در گروه‌های معتاد و غیرمعتاد بر اساس حمایت اجتماعی ادراک شده، سبکهای دلبستگی، سبکهای هویتی و صفات شخصیتی. *فصلنامه دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی*، ۱۳ (۳)، ۳۳-۴۵.
- حیدری، اسلام و پارسامهر، مهربان. (۱۳۹۱). بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر وندالیسم (مورد مطالعه: دانش‌آموزان دبیرستانی شهر اهواز). *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۳ (۳)، ۲۰۷-۲۲۹.
- رضایی فرح‌آبادی، سمانه؛ مظاهری، محمدعلی؛ امیری، شعله و طالبی، هوشنگ. (۱۳۹۳). بررسی اثربخشی مداخله مبتنی بر دلبستگی بر کاهش رفتار پرخطر شاگردانه و قانون شکنی در دختران نوجوان. *فصلنامه خانواده و پژوهش*، ۱۱ (۳)، ۹۷-۱۱۳.
- سبقتی، علیرضا و امامی‌پور، سوزان. (۱۳۹۴). نقش واسطه‌ای خودکنترلی در رابطه سبکهای دلبستگی والدینی و راهبردهای مقابله‌ای نوجوانان. *فصلنامه خانواده و پژوهش*، ۱۲ (۱)، ۵۱-۶۵.
- سعدی‌پور، اسماعیل. (۱۳۹۳). *روشهای تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی*، جلد اول، چاپ چهارم. تهران: دوران.
- سهامی، سوسن و احمدی، حبیب. (۱۳۷۹). بزهکاری و خرابکاری. *فصلنامه تازه‌های روان‌درمانی*، ۵ (۱۷ و ۱۸)، ۱۰۶-۱۲۳.
- شاکه‌نیا، فرحناز؛ بهروز، بهزاد؛ بهروز، کجباف، محمدباقر و بهامین، قباد. (۱۳۹۲). تأثیر درمان مبتنی بر رویکرد دلبستگی کودک محور بر علائم افسردگی و کیفیت دلبستگی پسران مقطع ابتدایی. *فصلنامه دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی*، ۱۴ (۳)، ۲۲-۳۱.
- قائم‌فر، حسین. (۱۳۸۶). *بررسی برخی عوامل مؤثر بر وندالیسم با تأکید بر جامعه شهری جهرم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز. دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی.

مهید، مینا و فولادچنگ، محبوبه. (۱۳۹۱). نقش دلبستگی به والدین در پیشرفت تحصیلی با واسطه‌گری خودکارآمدی. *فصلنامه روانشناسی کاربردی*، ۶ (۱)، ۸۸-۱۰۲.

میرفردی، اصغر؛ احمدی، سیروس و نیکخواه، زهرا. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به وندالیسم (خرابکاری) در بین دانش‌آموزان دبیرستانی شهر یاسوج. *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۳ (۳)، ۱۸۵-۲۰۶.

نصرتی، محمدصالح. (۱۳۸۳). بررسی تحولی رابطه پایگاه‌های هویت با میزان دلبستگی در نوجوانان پسر (۱۴، ۱۶ و ۱۸ ساله) شهرستان کامیاران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی.

نیک اختر، علی. (۱۳۷۸). *بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر خرابکاری به عنوان نوعی رفتار بزهکارانه در بین دانش‌آموزان دبیرستان‌های شیراز*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز.

هاشمی، زهرا و جوکار، بهرام. (۱۳۹۲). مدل‌یابی علی تاب‌آوری هیجانی: نقش دلبستگی به والدین و همسالان، راهبردهای مقابله‌ای و تنظیم شناختی هیجانات. *مجله مطالعات روانشناختی*، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه الزهرا (س)، ۹ (۱)، ۳۸-۹.

Armsden, G.C., & Greenberg, M.T. (1987). The inventory of parent and peer attachment: Individual differences and their relationship to psychological well-being in adolescence. *Journal of Youth and Adolescence*, 16(5), 427-454.

Armsden, G.C., McCauley, E., Greenberg, M.T., Burke, P.M., & Mitchell, J.R. (1990). Parent and peer attachment in early adolescent depression. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 18(6), 683-697.

Ball, J. (2005). *The moderating effect of family on the relationship between lifetime trauma event exposure and juvenile delinquency in a sample of male juvenile offenders*. Doctoral dissertation, Georgia State University.

Broidy, L.M., Nagin, D.S., Tremblay, R.E., Bates, J.E., Brame, B., Dodge, K.A., ... Vitaro, F. (2003). Developmental trajectories of childhood disruptive behaviors and adolescent delinquency: A six-site, cross-national study. *Developmental Psychology*, 39(2), 222-245.

Carswell, S.B. (2005). *Pathways to delinquency: The role of parental attachment, family socioeconomic status, and deviant peer relationships in risk behaviors and delinquency among urban African-American middle school students*. Doctoral dissertation, American University.

Dishion, T.J., & Bullock, B.M. (2002). Parenting and adolescent problem behavior: An ecological analysis of the nurturance hypothesis. In J. G. Borkowski, S. L. Ramey, & M. Bristol-Power (Eds.), *Parenting and the child's world: Influences on academic, intellectual, and social-emotional development* (pp. 231-249). Mahwah, NJ: Erlbaum.

Dozier, M. (2004). The impact of attachment-based interventions on the quality of attachment among infants and young children. In R.E. Tremblay, R.G. Barr, RDeV Peters (Eds.), *Encyclopedia on early childhood development* [online] (pp. 1-5). Montreal, Quebec: Centre of Excellence for Early Childhood Development. Available at: <http://www.child-encyclopedia.com/documents/DozierANGxp.pdf>

- Ervasti, J., Kivimäki, M., Puusniekka, R., Luopa, P., Pentti, J., Suominen, S., Vahtera, J., & Virtanen, M. (2012). Association of pupil vandalism, bullying and truancy with teachers' absence due to illness: A multilevel analysis. *Journal of School Psychology*, 50(3), 347-361.
- Hascher, T., & Hagenauer, G. (2010). Alienation from school. *International Journal of Educational Research*, 49(6), 220-232.
- Holmbreg, K., & Hjern, A. (2008). Bullying and attention-deficit-hyperactivity disorder in 10-year-olds in a swedish community. *Developmental Medicine and Child Neurology*, 50(2), 134-138.
- Humphrey, J.L., Storch, E.A., & Geffken, G.R. (2007). Peer victimization in children with attention deficit hyperactivity disorder. *Journal of Child Health Care*, 11(3), 248-260.
- Jaffee, S.R., Moffitt, T.E., Caspi, A., & Taylor, A. (2003). Life with (or without) father: The benefits of living with two biological parents depend on the father's antisocial behavior. *Child Development*, 74(1), 109-126.
- Kazdin, A.E., & Whitley, J. R. (2003). Treatment of parental stress to enhance therapeutic change among children referred for aggressive and antisocial behavior. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 71, 504-515.
- Leventhal, T., & Brooks-Gunn, J. (2003). Children and youth in neighborhood contexts. *Current Directions in Psychological Science*, 12(1), 27-31.
- Lieberman, F.A. (2004). Traumatic stress and quality of attachment: Reality and internalization in disorders of infant mental health. *Infant Mental Health Journal*, 25(4), 336-351.
- Loeber, R., Burke, J., & Pardini, D.A. (2009). Perspectives on oppositional defiant disorder, conduct disorder, and psychopathic features. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 50(1-2), 133-142.
- O'Brennan, L.M., Bradshaw, C.P., & Sawyer, A.L. (2009). Examining developmental differences in the social-emotional problems among frequent bullies, victims, and bully/victims. *Psychology in the Schools*, 46(2), 100-115.
- Reid, J.B., Patterson, G.R., & Snyder, J.J. (Eds.) (2002). *Antisocial behavior in children and adolescents: A developmental analysis and model for intervention*. Washington, DC: American Psychological Association.
- Rovai, A.P., & Wighting, M.J. (2005). Feelings of alienation and community among higher education students in a virtual classroom. *Internet and Higher Education*, 8(2), 97-110.
- Rubin, K.H., Dwyer, K.M., Kim, A.H., Burgess, K.B., Booth-LaForce, C., & Rose-Krasnor, L. (2004). Attachment, friendship, and psychosocial functioning in early adolescence. *Journal of Early Adolescence*, 24(4), 326-356.
- Siegel, L.J. (1998). *Criminology*. London: Wadsworth Publishing Company.
- Smith, T. (2000). Bataille's boys: Postmodernity, fascists and football fans. *British Journal of Sociology*, 51(3), 443-460.
- Tremblay, R.E. (2010). Developmental origins of disruptive behavior problems: The 'original sin' hypothesis, epigenetics and their consequences for prevention. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 51(4), 341-367.

- Verissimo, M., Santos, A. J., Vaughn, B. E., Torres, N., Monteiro, L., & Santos, O. (2011). Quality of attachment to father and mother and number of reciprocal friends. *Early Child Development and Care*, 181(1), 27-38.
- Wilkinson, R.B., & Parry, M.M. (2004). Attachment styles, quality of attachment relationships, and components of self-esteem in adolescence. *Proceedings of the 39th Australian Psychological Society Annual Conference*, 301-305. Melbourne, Australia: The Australian Psychological Society.

